فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۰
صفحات ۱۳۳ – ۱۵۲

سید جمال‌الدین اسدآبادی و رویکردهای تازه‌تر به تاریخ و تاریخ‌نویسی[۱]

عباس قدیمی قیداری[۲]

چکیده

دیدگاه روشن‌فکران و اندیشه‌گران با تاریخ و شناخت و فهم و برداشت آنان از تاریخ و روند و جریان آن، مقوله‌ای است که می‌بایست در بازکاوی گوشه و کنار اندیشه‌هایشان، بدان توجه کرد. سید جمال‌الدین اسدآبادی در میان اندیشه‌گران و روشن‌فکران عصر قاجار، آگاهی شگفت انگیزی با تاریخ و تاریخ نویسی داشت؛ چنان‌که کم‌تر متفکری مانند او دانش تاریخی را در اندیشه‌ها و هدف‌های سیاسی و اجتماعی و اصلاح جامعه‌اش به خدمت گرفت و بر ضرورت تاریخ‌دانی و بهره‌گیری علمی و عقلی از آگاهی تاریخی برای شناخت حال و ساخت آینده تأکید کرد. اسدآبادی، متفکری تاریخ‌دان و تاریخ‌شناس و به تاریخ‌نویسی قدیم و جدید آشنا و در تاریخ‌نویسی توانا بود. موضوع تاریخ نزد او، سیر مدنیت و تاریخ تمدن و فرهنگ و ژرف‌نگری در اسباب ترقی و انحطاط جوامع به شمار می‌رفت. وی با رویکرد راهبردی به تاریخ و کارکردهای آن، فلسفه تاریخ را در ایران ابداع کرد و به گسترش دیدگاه فلسفی و انتقادی به تاریخ پرداخت. اندیشه‌های انتقادی اسدآبادی درباره تاریخ و تاریخ‌نویسی، در هویت جدید این دانش انسانی و تحول تاریخ‌نویسی در ایران بسیار تأثیر گذارد.

کلیدواژگان

سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تاریخ‌نویسی، انتقاد تاریخی، فلسفه تاریخ.

---

۱. تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۲۱. تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۲۰.

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز. (ghadimi@ tabrizu. ac. Ir)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.6.0]

مقدمه

رویکرد متفکران عصر قاجار به تاریخ و شیوه تفکر آنان درباره تاریخ و تاریخ‌نویسی، از موضوعاتی است که در مطالعات مربوط به بازکاوی اندیشه و تفکر اندیشه‌گران و متفکران عصر قاجار بدان بسیار توجه نشده است. این جستار بر پایه اینکه متفکران عصر قاجار خود را در روشنگری درباره وضع موجود موظف می‌دانستند، چگونگی تفکر آنان را درباره تاریخ و رویکرد و شیوه اندیشه آنان را در این‌باره برمی‌رسد و جایگاه تاریخ را در نظام فکری این متفکران روشن می‌سازد. گمان می‌رود تمرکز پژوهش‌ها و مطالعات بر برخی از بخش‌های فکری و سیاسی اندیشه‌ورزان عصر قاجار، سبب شده باشد که به چنین موضوع‌هایی کم‌تر بپردازند.

موضوع این مقاله، سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۲۵۴– ۱۳۱۴ق) و رویکرد او به تاریخ و تاریخ‌نویسی است. کسانی چون آخوندزاده، میرزا ملکم خان، طالبوف، سیدجمال اسدآبادی، میرزا آقاخان از متفکران عصر قاجار بودند که جز میرزا ملکم‌خان، هر یک از آنان در تفکر تاریخی و نقد تاریخ و تاریخ‌نویسی سنتی، مقام و پایگاه بلندی داشت؛ چنان‌که آخوندزاده نخستین نقد تاریخی را نوشت و طالبوف بر تاریخ‌نویسی سنتی انتقاداتی مطرح کرد (ر.ک: قدیمی، ص ۱۸۲ – ۱۹۸)، اما سیدجمال الدین اسدآبادی و میرزا آقاخان کرمانی افزون بر تفکر و عقلانیت تاریخی و نقد سنت تاریخ‌نویسی کهن و تأمل فلسفی درباره تاریخ، به تاریخ نویسی نیز دست زدند و اندیشه‌های فراوانی در این‌باره از خود بر جای گذاردند. شاید این دو را بتوان از متفکران و فیلسوفان اجتماعی ایرانی برشمرد که در جامعه‌ای بدون فیلسوف در تاریخ ادبی و فرهنگی‌اش، به حوزه تاریخ‌نویسی نیز پرداختند. درنگ و اندیشه تاریخی، از سرگرمی‌های ذهنی سید بود و در تاریخ‌نویسی نیز دستی داشت. تاریخ در نظام فکری اسدآبادی از کانونی‌ترین گفتمان‌ها به شمار می‌رفت. کرمانی هم نخستین تاریخ ایران باستان را به شکلی متفاوت و جدید سامان داد. شاید هیچ‌یک از متفکران عصر قاجار همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی و میرزا آقاخان کرمانی پیوندی چنین تنگ با تاریخ، اندیشه تاریخی، آموزه‌های تاریخی و تأملات تاریخی درباره اجتماع و سیاست و فرد نداشته باشد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.6.0]

این ویژگی فکری سیدجمال‌الدین اسدآبادی از این روی مهم است که وی افزون بر باور به کارکرد فردیِ تاریخ، به کارکردی اجتماعی برای آگاهی تاریخی باور داشت و در بیش‌تر نوشته‌ها و گفتارهایش، از تاریخ سخن می‌گفت و بر ضرورت آگاهی از آن برای شناخت وضع موجود و با بازنگری و نقد منصفانه آن، برای آیندهٔ تهی از تکرار و خطا و نابخردی‌های تاریخی تأکید می‌کرد؛ مسئله‌ای که بعدها کسانی را به انتقاد از او واداشت.

این مقاله بر پایه نوشته‌ها، نامه‌ها، رسائل و گفتارهای اسدآبادی، به بررسی رویکردهای او به تاریخ، جایگاه تاریخ و موضوع آن در نظام فکری وی و اندیشه فلسفی و انتقادی‌اش درباره تاریخ و تاریخ‌نویسی و تأثیر او در تحول تاریخ‌نویسی ایرانی خواهد پرداخت. این نوشتار را تأملی درباره تأملات اسدآبادی درباره تاریخ و بازخوانی رابطه روایت‌های او از تاریخ با ساختار ذهن و اندیشه آفریننده آن می‌توان خواند.

تاریخ و تاریخ‌نویسی

اسدآبادی متفکری تاریخ‌دان و تاریخ‌فهم و تاریخ‌شناس بود و اینها از باورها وآگاهی‌های او درباره سرشت و سرنوشت علم و فلسفه سرچشمه می‌گرفت. آثار به جای مانده از او، به روشنی بر مطالعات گسترده‌اش در تاریخ و آگاهی او از تاریخ ایران و اسلام و جهان و تاریخ علوم گواهی می‌دهد. وی در *تاریخ اجمالی ایران* که افزون بر *تتمه البیان فی تاریخ الافغان* (تنها اثر تاریخ‌نگاری او) از آثار وی به شمار می‌رود، بارها از کتب تاریخی فارسی و عربی و تواریخ اروپایی با ارزش‌گذاری‌های متفاوت نام می‌برد (اسدآبادی، ۱۳۷۹ الف، ص ۳۹ – ۴۷، ۷۸ – ۸۴، ۹۳ – ۹۴). افزون بر این، در سراسر مقالات و رسائل و نامه‌های خود نیز ناگزیر و فراوان، از تاریخ به‌ویژه تاریخ تمدن و پیشینه تاریخی مترقی اسلام و ایران سخن می‌گوید. تقریری که از تاریخ ایران فراهم آورده است، آگاهی گسترده او را به تاریخ ایران و دوره‌های تاریخی این کشور ثابت می‌کند. بسامد واژه تاریخ در آثار او، با ساختار ذهن آفریننده‌اش رابطه‌ای مستقیم دارد. تأکید فراوان وی بر تاریخ و واژه‌های مرتبط به آن، نشانه آشکاری از جایگاه تاریخ در ذهن و اندیشه سید جمال است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.6.0]

بسیاری از افراد که سید جمال اسدآبادی را می‌شناخته و از مطالعات گسترده تاریخی برخوردار بوده، از تاریخ‌دانی و تاریخ‌شناسی وی سخن گفته‌اند. مطالعات سید جمال در تاریخ و دانش تاریخی او، تنها آگاهی از تاریخ سیاسی ایران و اسلام نبود، بلکه بخش‌های گوناگون دانش تاریخ را در برمی‌گرفت؛ چنان‌که تاریخ ایران، تاریخ و تمدن اسلام، تاریخ ایران باستان، تاریخ ملل و نحل، تاریخ فلسفه در یونان و اسلام بخشی از آگاهی‌های تاریخی او بود.

ادوارد براون که در پاییز ۱۸۹۱ میلادی در خانه میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، اسدآبادی را دیده بود، از دانش گسترده او به‌ویژه در «فلسفه باستان، فلسفه تاریخ و تاریخ و تمدن اسلام» خبر داده است (براون، ص ۳۲). غلامحسین افضل‌الملک، از مورخان عصر ناصری و مظفری به‌رغم «فاسد العقیده» خواندن اسدآبادی، از «تاریخ‌دانی» او به «درجه کمال» افزون بر گسترهٔ دانش او در جغرافیا و ادبیات عرب و حقوق ملل تأکید می‌کند (افضل‌الملک، ص ۳۴). سید حسن تقی‌زاده که برای نخستین بار در روزنامه کاوه به معرفی شخصیت و اندیشه اسدآبادی پرداخت، درباره‌اش می‌نویسد: «او در علم تاریخ احاطه و وسعت اطلاعی داشت» (تقی‌زاده، ص۵-۱۱). میرزا حسن‌خان دانش اصفهانی از ایرانیان مقیم استانبول نیز در مقاله‌ای بر دانش فراوان او در تاریخ انبیا و تاریخ ملل مشرق زمین گواهی می‌دهد (دانش اصفهانی، ص ۱۶۱).

تأکید و گواهی این چنینی اهل تاریخ بر تاریخ‌دانی اسدآبادی نکته‌ای است که در خصوص هیچ متفکری در عصر قاجار مطرح نشده است. اسدآبادی چنین پشتوانه‌ای در تاریخ داشت. به پشتوانه مطالعات تاریخی فراوان و دانستن زبان‌های عربی، انگلیسی، فارسی و فرانسه و حرص شدید به مطالعه (براون، ص ۳۲) در اغلب نوشته‌ها و گفتارهای خود مصادیق تاریخی را با تفسیر و تحلیل گواه تحلیل‌ها و بررسی‌های خود کرده است .

تاریخ اجمالی ایران، تقریرات سید جمال‌الدین اسدآبادی هنگام اقامت او در بوشهر (۱۳۰۳ ق) است که میرزا محمدنصیر فرصت شیرازی صاحب *آثار عجم*، آن را تحریر کرد. این کتاب، نگاهی گذرا و تحلیلی از منظری متفاوت به تاریخ ایران به شمار می‌رود و تأملات اسدآبادی را درباره تاریخ و تاریخ‌نویسی در برمی‌گیرد. این اثر، گزارشی چکیده از مبادی تاریخ ایران تا دوره ناصری با ذکر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.6.0]

ویژگی‌های سیاسی و فرهنگی و تمدنی هر دوره تاریخی ایران است.

تتمه البیان فی تاریخ الافغان، دیگر کتاب اسدآبادی که آن نیز به عربی نوشته شده است، گزارشی از اوضاع و احوال تاریخی افغانستان و دنباله آن (البیان فی الانجلیز و الافغان)، دیدگاه‌های ضد انگلیسی او را در بردارد. او در این کتاب، انگیزه‌ها و نقشه‌های انگلیسی‌ها را در افغانستان فاش کرده و درباره تکرار تجربه هند و حرص و ولع آنان در تصرف دیگر مناطق هشدار داده، اما ماسینیون فرانسوی این کتاب را از دید تاریخی بی‌ارزش شمرده، انتساب آن را به محمد عبده محتمل دانسته است (خان ملک ساسانی، ص ۱۹۸). برخی از دیدگاه‌ها درباره این کتاب و سندهای مانده از اسدآبادی، جای هیچ شکی در تعلق این کتاب به خامه و اندیشه خود سیدجمال‌الدین اسدآبادی نمی‌گذارد (رحمانیان، ص ۲۳-۲۴).

تاریخ و کارکردهای آن

دانشمندان و فیلسوفان مسلمان بیش‌تر با تأثیرپذیری از فلسفه یونان، در دسته‌بندی علوم به تاریخ جایی نمی‌دادند (محقق، ص ۲۹-۴۸)، اما سید جمال‌الدین اسدآبادی در قالب فیلسوف و متفکر، به‌رغم اینکه دسته‌بندی ویژه‌ای درباره علوم به دست نداده، جایگاه برجسته‌ای برای تاریخ در میان علوم تعیین کرده است. از دید او، دو کارکرد برای تاریخ و آگاهی تاریخی می‌توان برشمرد: ۱. برای فرد؛ ۲. برای اجتماع.

البته این دو در یک خط عمومی و در پیوند و نسبت منطقی با یک‌دیگر جای می‌گیرند. از دیدگاه اسدآبادی، میل به تاریخ‌دانی و آگاهی بر احوال گذشته ملت‌ها، فطری و انسانی و ودیعه خداوندی در نهاد و فطرت آدمی است. این میل به‌رغم ناشناخته بودنش برای بسیاری از مردم، هست و باید کشف شود. کشف و شناخت این گرایش، انسان را در مسیر بیداری و ترقی و پیشرفت خواهد انداخت:

> میل به استکشاف احوال امم و حبّ اطلاع تواریخ عالم، موجب آن است که انسان‌ها حوادث ماضیه قبایل و شعوب را به منزله آینه قرار داده و در آنها، صور احوال آینده را ملاحظه کنند و اگر به واسطه این میل اطلاع بر احوال اجیال سابقه حاصل نمی‌شد، انسان را چگونه ممکن بود که این طریق مُظلَم حیات و این سیل پر خوف و خشیت زندگانی و این مسلک تنگ سهمناک

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.6.0]

دنیا را با این عجز و ناتوانی قطع نماید و چه سان می توانست مسالک خیر را از مهالک شر تمیز دهد و اگر به سبب این میل به تجربه‌های پیشینیان دست‌یاب نمی‌گشت، وجود و استحصال حیات چگونه ممکن بود؟ (اسدآبادی، ۱۳۷۹ ب، ص ۱۴۹).

بر پایه این دیدگاه، «گذشته چراغ راه آینده است». برای فرد آگاه از تاریخ و گذشته و بهره‌مند از تجربه‌های پیشینیان، تاریخ چراغی برای گذشتن انسان از گذرگاه‌های تاریک و سخت و آزمون‌های بزرگ زندگی اجتماعی و فردی به شمار می‌رود. اسدآبادی افزون بر این، به دیگر بهره‌های آگاهی از تاریخ اشاره می‌کند که نشانه ژرف‌کاوی او در تاریخ است:

عقول و ادراکات جمیع امم ماضیه را در عقل شخصی واحد جمع می‌کند و این میل، انسان را به جایی می‌رساند که از حواس ظاهره و باطنه گذشتگان فائده می‌گیرد و به چشم‌های ایشان نظر می‌کند و به گوش‌های ایشان می‌شنود و اگر این میل در شخصی نباشد و خواهش اطلاع بر احوال و حوادث امم نداشته باشد، آن بی‌چاره در این عالم کوری خواهد بود بی‌دست و پای که در بیابان بی آب و گیاه، وحید و تنها، بی‌زاد و توشه مانده باشد. (همان، همان‌جا).

تأکید وی بر این کارکرد تاریخ و آگاهی از تاریخ در تجمیع عقل جمعی گذشته در «عقل شخصی واحد»، دیدگاه ابوالحسن علی بن‌زید بیهقی (ابن فندق) را به یاد می‌آورد که در بحث از پی‌آمدهای تاریخ، قرن‌ها پیش از سید جمال به این کارکرد اشاره می‌کرد: «لا جرم هر که در تاریخ تأمل کند، در هر واقعه که او را پیش آید، نتیجه عقل جملهٔ عقلای عالم به وی رسیده باشد» (بیهقی، ص ۱۳).

از دیدگاه اسدآبادی، کارکرد فردی و اجتماعی تاریخ در طول یک‌دیگرند، اما کارکرد اجتماعی تاریخ، از کارکرد فردی آن بسی خطیرتر و گسترده‌تر است. این ویژگی بیش‌تر از شخص و فرد و زندگانی فردی و اجتماعی او برمی‌آید و آن وظایف اجتماعی به معنای وسیع و عام کلمه را در بر می‌گیرد و در تحول اجتماعی جوامع معنا و مفهوم می‌یابد. برای اسدآبادی که اعتبار هر دانش و علمی را در نسبت آن با جامعه و نقش آن در بیداری توده‌ها می‌سنجید، تاریخ از آن روی مهم بود که افزون بر کارکرد فردی،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.6.0]

کـارکرد اجتمـاعی و سیاسـی و مهم‌تـر از آنهـا تـأثیر فراوانـی در بـرانگیختن غـرور و ترقی‌خواهی جوامع داشت.

کشف کارکرد اجتماعی تاریخ، وظیفه‌ای است که اسدآبادی به عهـده روشـن‌فکران و رهبران فکری جوامع نهاد. از دید او، رهبرانی که در تربیت و راهنمایی جامعه به سـوی تحول و تکامل وظیفه‌ای دارند، طبیبان روحانی جامعه به شمار می‌روند و می‌بایست هم با تاریخ خود و هم با تـاریخ دیگـر ملـل آشـنا می‌شـدند. اینـان موظفنـد در مطالعـه‌ای مقایسه‌ای، عقب‌ماندگی و انحطاط و ترقـی و پیشـرفت ملت‌هـای گونـاگون را در مـتن تاریخ بشناسند و البته راه‌های درمان را نیز بنمایند:

> طبیب نفوس و ارواح که به راهنمایی جامعه برمی‌خیزد، سـزاوار اسـت کـه آشنا به تاریخ ملت باشد تا بتواند فرزندان خود را راهنمایی کند و از تـاریخ دیگران آشنا شود تا بداند سرّ تقدم و انحطاط ملل در تمام ادوار تاریخی در چه عواملی نهفته است و سیر اخلاق را به روش دانـایی بکشـاند تـا بدانـد اسباب بیماری جامعه چیست و آشنا به درجات بیماری و دردهـای جامعـه گردد و بداند امراض اجتماعی چیست؟ (اسدآبادی، ۱۳۷۹ د، ص ۱۳۷).

از دید اسدآبادی، کارکرد اجتماعی تـاریخ و آگـاهی از تـاریخ در خـدمت شـناخت گذشتهٔ درخشان ملت‌ها قرار می‌گیرد و تنها با ژرف‌نگری در تاریخ و بررسی فلسـفی و تحلیلی تاریخ می‌توان به راز عقب‌ماندگی‌ها و فراز و فـرود ملت‌هـا پـی بـرد و از آنهـا درس گرفت. شاید او نخستین متفکری باشد که رویکردی راهبردی به تاریخ و آگـاهی تاریخی عرضه می‌کند؛ یعنی دانش تاریخ و آگاهی تاریخی، این قدرت و توانایی را نـزد او دارد که برای دست‌یابی به هدف‌های معین سیاسی و اجتماعی به کار گرفته شود.

اسدآبادی نخستین اندیشـه‌ورز ایرانـی بـود کـه در سراسـر مقـالات و نوشـته‌هایش، می‌خواست انحطاط جوامع اسلامی را بر پایه تاریخ و در جریان تـاریخ تبیـین کنـد. بـه باور او، نخست می‌بایست گذشته درخشان و علل انحطاط و پس‌رفت در تاریخ روشـن شود؛ سپس هدایت‌گران جامعه در پی توضیح آن و شـناخت راه‌هـای برون‌رفـت از آن برآیند. اسدآبادی در توضیح علل انحطاط، همواره بر تاریخ تأکید می‌کـرد و از نظـر او، شناخت دنیای جدید و برون‌رفت از وضع نامطلوب آن، جز بـا درنـگ فلسـفی دربـاره تاریخ امکان نمی‌پذیرفت. او در برخی از نوشته‌های خـود در *عـروة الـوثـقـی* بـر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.6.0]

تأثیر ویژهٔ تاریخ در شناخت و تبیین علل عقب‌ماندگی جامعه و راه‌های برون‌رفت از آن و علاج و اصلاح جامعه تاکید کرده است (الحسینی الافغانی، ص ص ۷۵-۸۴).

رویکرد اسدآبادی به تاریخ، بر پایه محوریت فرهنگ و علم و دانش استوار می‌شود. این رویکرد از ارزش و اعتبار علم و فرهنگ در نظام فکری وی سرچشمه می‌گرفت و سیر مدنیت در جریان تاریخ، در ذهن او جایگاه ویژه‌ای داشت. از این دید اسدآبادی موضوع علم تاریخ را از سیاست به تاریخ مدنیت و فرهنگ و علم سوق داد و حتی اعمال کارگزاران سیاسی و حاکمان را با وضع تمدن و فرهنگ در زمانه آنان سنجید. به نوشته آدمیت، او نخستین کسی بود که در دنیای جدید اسلامی از تاریخ اسلام در قالب واحد تمدن و فرهنگ اسلامی سخن گفت (آدمیت، ص ۱۴۲-۱۴۳).

گمان می‌رود او در چنین نگاهی از فرانسوا گیزو، سیاست‌مدار و مورخ معروف فرانسوی متأثر شده باشد. اسدآبادی به *تاریخ تمدن اروپا*، اثر معروف گیزو علاقه داشت. این کتاب به نوشته حمید عنایت از این روی برای سید جمال سودمند می‌نمود که او می‌توانست به فهم علل مذهبی و اجتماعی پیشرفت اروپاییان و در سنجش با آن، به شناخت و فهم علل عقب‌ماندگی مسلمانان پی ببرد (عنایت، ص۱۲۹). اسدآبادی از این کتاب بسیار تأثیر پذیرفت و در سخنان خود به این کتاب استناد می‌کرد؛ چنان‌که در رساله «حقیقت مذهب نیچری» در بحث از تأثیر عقل دینی در پیش‌رفت ملت‌ها از کتاب گیزو یاد کرده است (اسدآبادی ۱۳۷۹ ز، ص۶۱؛ عنایت، ص۳۰). حتی آلبرت حورانی می‌گوید شاید او در طرح اندیشه پروتستانتیسم اسلامی از اندیشه های گیزو در تاریخ تمدن اروپا تأثیر پذیرفته باشد (Hourani, p.۱۱٤-۱۱٥ به نقل از رحمانیان، ص ۹۵).

از دیدگاه اسدآبادی، علم «سلطان عالم» است؛ هر دولت و حکومتی، بر پایه ارتباطش با علم و دانش در آن دولت پیش خواهد رفت (اسدآبادی ۱۳۷۹ د، ص ۱۲۸ - ۱۲۹). از همین روی، دیدگاه او به ادوار تاریخی از اعتقادش به توانایی‌ها و اقتدار علم در تاریخ بشر سرچشمه می‌گرفت. موضوع تاریخ در اندیشه اسدآبادی، روی‌دادهای سیاسی نبود، بلکه سرنوشت فرهنگ و تمدن و علوم در جریان دوره‌های گوناگون تاریخی بود. علم و فن، پایه و اساس اقتدار سیاسی و اجتماعی به شمار

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.6.0]

می‌رفت. از دیدگاه او ارزش و اعتبار مأمون عباسی، محمود غزنوی، ملکشاه سلجوقی، شاه عباس اول صفوی، کریم‌خان زند، عباس میرزا و امیرکبیر ـ اگر اعتبار و ارزشی دارند ـ از تلاش آنان در ترقی علوم و فنون و صنایع سرچشمه می‌گرفت.

افزون بر کوشش آنان در ترقی علوم و فنون و صنایع، عدالت و دادگری از سنجه‌هایی بود که سید جمال اعتبار و جایگاه پادشاهان و حاکمان را با آن می‌سنجید (اسدآبادی ۱۳۷۹ الف، ص ۵۸، ۷۰، ۷۶، ۷۹، ۸۱، ۸۲). در اندیشه او، ترقی فرهنگی مقدمه‌ای برای تحول سیاسی و اجتماعی بود. این تحول، به تحول عمیق اجتماعی؛ یعنی مقصود نهایی کارکرد اجتماعی تاریخ می‌انجامید.

بنابراین، ترازوی داوری و ارزیابی اسدآبادی درباره تاریخ ایران، دو کفه دارد: وضع علوم و فنون و صنایع در هر دوره و دادگری و عدالت. سبب اصلی ستایش او از حاکمان ایرانی نیز بر همین پایه استوار است. کوروش، داریوش، انوشیروان، شاه عباس اول صفوی، نادرشاه و کریم‌خان زند که او را از «اولیاء الله» می‌خواند، اعتبار و ارزش و جایگاهشان نزد او، در تلاش برای ترقی و اعتلای ایران و گسترش داد و عدالت و فنون و علوم و صنایع است.

سید جمال‌الدین اسدآبادی تاریخ‌دانی و تاریخ‌شناسی را بر هدایت‌گران جامعه لازم می‌شمرد و خودش نیز اندیشه‌ورزی بسیار پرخوان و آگاه به تاریخ بود، از تاریخ درس می‌گرفت و برنامه‌ها و هدف‌هایش را بر پایه درس‌ها و تجربه‌های تاریخی پیش می‌برد و فراروی جوامع اسلامی می‌نهاد. برای نمونه، در طرح اندیشه اتحاد اسلامی از نادرشاه افشار و اندیشه اتحاد اسلام او تأثیر پذیرفته بود؛ چنان‌که وی را می‌ستود (اسدآبادی ۱۳۷۹ الف، ص ۸۹). از دید او، مشروطه نمونه‌های تاریخی داشت و او معتقد بود اشکانیان و کریم‌خان زند حکومت «مشروطه» داشته‌اند (اسدآبادی ۱۳۷۹ الف، ص ۴۹، ۹۲). برخی از محققان به اعتقاد او به مشروطه اشاره کرده‌اند (لوین، ص ۱۰۹). او در این‌باره به خطا رفته یا مقصود دیگری داشته، اما با طرح چنین سخنانی، اندیشه بازگشت را به گذشته درخشان تاریخی دنبال می‌کرده است. طرح الگوی سرنوشت و پیشرفت روسیه برای جوامع اسلامی (الحسینی الافغانی، ص ۱۳۵) افزون بر اینکه از آگاهی تاریخی او درباره تاریخ جهان خبر می‌دهد، نمونه‌ای است از امکان‌پذیری تحول و تکامل تاریخی در جامعه‌ای عقب‌مانده. سید جمال معتقد بود ملت‌های اسلامی باید

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.6.0]

از تاریخ روسیه درس بگیرند؛ روسیه‌ای که از دیگر ملت‌های اروپایی در فنون و صنایع عقب مانده بود، اما مردم روس بیدار شدند و راه ترقی و پیشرفت و مدنیت جدید را دنبال کردند. از دید او، ماجرای روس‌ها و سیر تاریخشان از بدویت و عقب‌ماندگی به سوی ترقی و پیشرفت، می‌توانست الگویی برای جهان اسلام و دولت اسلامی باشد. سید جمال در طرح اندیشه پروتستانتیسم اسلامی و افزون بر آن، در تبیین سیر تاریخی پیشرفت یا انحطاط جوامع اسلامی، از تجربه‌های تاریخی بهره می‌گرفت.

فلسفه تاریخ و روی‌کرد فلسفی و تحلیلی به تاریخ

شاید اسدآبادی نخستین اندیشمند ایرانی- اسلامی باشد که اصطلاح «فلسفه تاریخ» را به کار برد (اسدآبادی ۱۳۷۹ ه، ص ۱۰۷) و نخستین گام را در تأسیس فلسفه تاریخ در جهان اسلام برداشت. انسان و خواسته‌ها و آرزوهای فطری و جوهری او که خداوند آنها را در نهاد وی قرار داده است، نزد سید جمال عامل محرک تاریخ به شمار می‌رفت. این عامل محرک در پیوند با عقلانیت و اخلاق که جایگاه برجسته‌ای در نظام فکری سید جمال داشت، آدمی را در راه ترقی و پیشرفت می‌انداخت (رحمانیان، ص ۱۲۴ – ۱۲۶).

فلسفه علم در دیدگاه اسدآبادی پایه و مادر است و در سنجش با دیگر علوم، شأن پایه‌ای و بنیادی دارد. فلسفه یا حکمت مجرای رسیدن به عقلانیت و هدف فلسفه؛ یعنی مادر علوم سوق دادن انسان از جهل به مدنیت و تکامل است. علوم دیگر همه از فلسفه منشعب می‌شوند و همه دانش‌های انسانی تنگاتنگ با تاریخ پیوند دارند و تاریخ نیز شعبه‌ای از فلسفه به شمار می‌رود. از دید او «فلسفه تاریخ» فنی است که انسان برای آگاهی از علل عروج و هبوط ملل در مدنیت و علوم و معارف و صنایع وضع کرد؛ فنی که درباره مبدأ و منشأ و اصل ماده و عوارض و حوادث و علل و معادلات بحث می‌کند (اسدآبادی ۱۳۷۹ ه، ص ۱۰۷).

اسدآبادی با همین دیدگاه فلسفی به تاریخ می‌نگریست. از دید او، تنها با رویکرد فلسفی و شناخت قانون حاکم بر تاریخ و تجزیه و تحلیل رویدادها و کشف روابط درونی پدیده‌ها و تبیین علّی ـ معلولی حوادث می‌توان به شناخت ژرف و علمی درباره تاریخ و روند آن دست یافت و افزون بر آن، با این رویکرد در عوامل عقب‌ماندگی یا

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.6.0]

ترقی اقوام و ملل می‌توان درنگ کرد. او در روایت تاریخ (در آثار تاریخ‌نویسی خود و در مقالات و رسائل و نامه‌ها) هنگامی که به تاریخ گریز می‌زد، تنها به به روایت رخدادها نمی‌پرداخت، بلکه با رویکردی تحلیلی ـ فلسفی می‌کوشید دیدگاهی متفاوت درباره روند تاریخ به دست دهد و همواره بر برخی از دوره‌های درخشان تاریخی تأکید می‌کرد که ملل مسلمان آنها را فراموش کرده‌اند و تحلیلی از علل و اسباب ظهور وضع درخشان و علل افول و انحطاط آنان عرضه می‌کرد. بر پایه دید فلسفی او، ویرانی عقب‌ماندگی هر ملتی، طبیعی نیست، بلکه از عوارضی سرچشمه می‌گیرد که آن ملت در روند تاریخ بدانها دچار می‌شود؛ چنان‌که همین ملت با شناخت دردهای اجتماعی و تفکر درباره آنها، می‌تواند راه‌های علاجش را نیز بیابد.

افزون بر این، او نخستین بار در تحلیل تاریخ ایران کوشید تاریخ آن را با مفاهیم پزشکی تبیین کند. اصطلاح‌هایی مانند «بیماری جامعه»، «امراض اجتماعی»، «بحران» و «ایرانِ مریض»، از مفاهیمی بود که او از علم پزشکی وام گرفت و در تبیین تاریخ و جامعه ایران به‌ویژه در بحث از وضع عمومی ایران در دوره قاجار آنها را به کار برد:

> به‌واسطه بی‌علمی و بی‌مبالاتی و بی‌قانونی و عدم رعایت قواعد مملکتی، امراض صعب و سخت اعضای ایران را فراگرفت و این ایران مریض، متصل حال به‌حال می‌شد؛ گاهی به حالت کسالت، زمانی به حالت غشیه، وقتی بی‌هوشی، نوبتی هم مست و لا یعقل. در این اثنا، یک‌دفعه هم شفا می‌یافت و تن‌درست می‌شد ... . هر ساعت حالی داشت؛ اگرچه گاهی برایش بحران بود و لیکن قطعاتی از بدنش را می بریدند و از هر طرف عضوی از اعضایش مقطوع می‌شد، لیکن هر کس بصیرتی در پلتیک دارد، می‌داند چه عرض کردم (اسدآبادی ۱۳۷۹ الف، ص ۹۶ ـ ۹۷).

وام گرفتن اسدآبادی از مفاهیم پزشکی، به روند پر فراز و فرود تاریخ ایران ناظر است؛ یعنی پیوستگی جهش‌ها و گسست‌های تاریخی. این دیدگاه در برخی از تاریخ‌نویسان ایرانی مانند میرزا آقاخان کرمانی نیز تأثیر گذارد و او نیز در تحلیل دوره‌های تاریخ ایران، مفاهیم پزشکی را به کار گرفت.

تحلیل‌ها و نظرهای سید جمال‌الدین اسدآبادی در پاره‌ای از نوشته‌هایش، افزون بر اینکه بر تاریخ‌نگری او دلالت می‌کرد، نشان‌دهنده نگاه فلسفی و جامعه‌شناسانه اوست.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.6.0]

وی در پاسخ به ارنست رنان فرانسوی که در سخنرانی معروفش با عنوان «اسلام و علم» دعوی کرد: اسلام به‌ویژه عربان از درک و فهم فلسفی و علمی ناتوانند، به شیوه فیلسوف تاریخی و جامعه‌شناس، تحلیل و تبیینی علمی از روند و مراحل سیر تاریخی اقوام و جوامع و ملل به دست داد و گفت: اقوام و تمدن‌ها مراحل مختلفی را می‌گذرانند: تولد، پختگی و بلوغ. پس در ارزیابی کارنامه تاریخی اقوام و ملل و نقش آنان در علم و تمدن بشری، باید رتبه و مرحله تاریخی خاص آن را در نظر گرفت و بر پایه همان رتبه درباره‌اش داوری کرد. بنابراین، نمی‌توان ویژگی مردمانی را در برهه تاریخی خاصی درباره همه مراحل و مراتب تاریخی آن ملت تعمیم داد و آن را ویژگی ذاتی آن قوم دانست. اسدآبادی در این پاسخ تلاش کرد با برشمردن علل انحطاط جوامع اسلامی، تحلیلی از مراحل مختلف و سیر تمدن بشری و تمدن اسلامی به دست دهد (ر.ک: خسروشاهی، ۱۳۴۸).

این پاسخ وی، به واکنش‌های فراوانی انجامید. اسدآبادی در رساله «حقیقت مذهب نیچری» نیز به بررسی و تحلیل جریان انحطاط جوامع اسلامی پرداخت و تحلیل ارزنده‌ای از تأثیر تاریخی اندیشه‌های مادی در انحطاط تمدن‌های یونان و ایران و جوامع اسلامی عرضه کرد (اسدآبادی ۱۳۷۹ ز، ص ۳۸ ـ ۴۸). این تحلیل‌ها افزون بر اینکه از مطالعات گسترده تاریخی سید جمال خبر می‌دهد، نگاه علمی و فلسفی و جامعه‌شناسانه او را درباره تاریخ و سیر آن تأیید می‌کند.

نقد تاریخی

نقد تاریخی یا انتقاد به شیوه تاریخ‌نویسی سنتی، کار مورخان محصول دوران جدید تاریخ اروپا بود. نقد علمی تاریخ را به این شیوه جدید، میرزا فتحعلی آخوندزاده بنیاد گذارد و پس از او، برخی از متفکران و اندیشه‌ورزان ایرانی عصر قاجار در آثار خود با اشاره به معایب تاریخ‌نویسی سنتی، به نقد برخی از ویژگی‌های این شیوه تاریخ‌نویسی پرداختند (قدیمی، ص ص ۱۸۲ ـ ۱۹۸).

سید جمال‌الدین اسدآبادی پس از آخوندزاده، از نخستین اندیشه‌ورزان و متفکرانی بود که سنت تاریخ‌نویسی مشرق زمین را به‌سختی نقد کرد (آدمیت، ص ۱۴۲). سرچشمه انتقاد تاریخی را نزد سید جمال، این دو چیز می‌توان دانست:

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.6.0]

۱. باور ژرف او به پدیده نقد در قالب گرایشی که خداوند در نهاد انسان قرار داده است؛

۲. آشنایی او با تاریخ‌های جدید اروپایی و اندیشه‌های متفکران و اندیشه‌ورزان جدید اروپا.

میل به انتقاد و نقد آثار، در نظام فکری اسدآبادی جایگاهی کانونی و برجسته داشت. از دید او، میل به انتقاد علمی و سنجیده درباره آثار و تألیفات و تصنیفات و اندیشه‌ها، خدادادی و شگفت‌انگیز بود. او نقد را پایه دست‌یابی به کمال و فضیلت و پیش‌رفت می‌دانست و بر این بود که دانش‌های انسانی را مرزی نیست و میل به انتقاد آثار و اندیشه‌ها، عامل اصلی ترقی خرد و دانش انسانی است و انسان بر پایه همین گرایش، خود را به تحقیق و تدقیق در علوم و فنون و معارف و صنایع موظف می‌بیند و آثار فکری انسان در پی همین میل، همواره به سوی کمال فزونی خواهند گرفت. دیدگاه اسدآبادی درباره ماهیت و فلسفه نقد، دیدگاه پیشروانه‌ای در زمانهٔ اوست. مقصود وی از نقد، نقدی علمی بود که در آن خوب و بد دیده شوند و ناقد به‌ویژه در نقد آثار «ارباب دانش و بینش»، گرفتار عیب‌جویی و منفی‌بافی و خرده‌گیری مغرضانه نشود این خود آسیبی در راه پیش‌رفت و ترقی فکر و اندیشه انسانی خواهد بود (اسدآبادی ۱۳۷۹ ب، ص ۱۵۱ – ۱۵۲). دیدگاه او درباره چگونگی نقد، امروزه نیز در نقد آثار شناخته شده است؛ یعنی ناقد ناگزیر یک‌سویه به اثر نمی‌نگرد و تنها به خرده‌گیری نمی‌پردازد، بلکه با بررسی بی‌طرفانه، همه خوب و بد اثر یا پدیده را ارزیابی و ویژگی‌های مثبت و منفی‌اش را بازگو می‌کند.

اسدآبادی افزون بر باور ژرف به نقد، با اندیشه‌ها و تفکر جدید تاریخی در تاریخ‌نویسی اروپا آشنا بود. او به آثار پیشروان تاریخ‌نویسی جدید اروپا همچون ولتر آگاهی داشت. آثار ولتر در این زمان در عثمانی ترجمه شده بود. او هم‌چنین با آثار مورخان بزرگ دیگری چون فرانسوا گیزو که تاریخ تمدن فرانسه و اروپا را نوشت و سیر و روند تمدن وتکامل آن را در اروپا و فرانسه تبیین کرد، به‌خوبی آشنایی داشت؛ چنان‌که آدمیت معتقد است وی با تأثیرپذیری از کار گیزو کوشید تاریخ اسلام را بر بنیاد و قالب واحد تمدن و فرهنگ اسلامی مطرح کند (آدمیت، ص ۱۴۳). این آشنایی با اندیشه و تفکر جدید تاریخی و آشنایی فراوانش درباره آثار تاریخ‌نویسی ایرانیان و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.6.0]

مسلمانان و تفکر تاریخی کسانی چون ابن‌خلدون سبب شد که او تاریخ‌نویسی ایرانی و شرقی را به نقد بکشد و به شیوه علمی، افزون بر نقد و سنجش منابع، در آثار تاریخ‌نویسان و نوشته‌های مورخان اسلامی شک آورَد:

> به هر صورت، حقیقت تاریخ را دانستن خیلی مشکل است؛ به‌واسطه اختلافاتی که در اقلام اهل تاریخ است. چه بسا که حین ترجمه از زبان به زبان دیگر بر مترجم اشتباهی دست داده و چه بسا مطالبی یا کلماتی در اول وهله افتاده و چه بسا اشخاصی که لِغرض، بعضِ مطالب را ترک و برخی را جعل و بسا مورخی که متملقاً به سلطانِ عصر دروغ‌هایی نوشته باشد. چه بسا که در تاریخ‌نگاری، به تعصب مذهبی تعریفی یا ترکی یا زیادی در نگارش داده و بسا که در ترجمه، نفهمیده هزار ماه را هزار سال نوشته یا اسم طبقه‌ای را به شخص واحدی نسبت داده. این اختلافات را می‌گوییم در اول بلا اول نوشتن تاریخ است؛ بعد دیگران تاریخ‌ها را از روی نگارش یک‌دیگر نوشته‌اند همه مثل هم شده است (اسدآبادی ۱۳۷۹ الف، ص ۴۰ ـ ۴۱).

این گفتار، انتقادی است که بخش‌ها و ویژگی‌های گوناگون تاریخ‌نویسی سنتی ایرانی را در برمی‌گیرد: معایب تاریخ‌نویسی و موانع سیاسی و معرفتی و دینی و نبود ویژگی نقد و نقادی محققانه در مورخان و تکرار نوشته‌ها و خطاهای مورخان پیشین بدون تحقیق و اجتهاد تاریخی.

از دیدگاه اسدآبادی، تاریخ و افسانه و داستان با یک‌دیگر متفاوتند. تاریخ را داستان پنداشتن، هیچ پی‌آمدی نخواهد داشت. او چند جا از اصطلاح «تواریخ صحیحه» یا «تاریخ صحیح» یاد می‌کند (اسدآبادی ۱۳۷۹ ز، ص ۱۳؛ ۲، ص ۹۲). اسدآبادی در *تاریخ اجمالی ایران*، با نشان دادن توانایی‌های تاریخ‌شناسی خود، به تواریخ ایرانی و عربی و مستشرقان درباره تاریخ ایران و اسلام به دیده نقد می‌نگرد و معتقد است در نوشته‌های مورخان به همان دلایل پیش‌گفته اختلاف اساسی هست و بسیاری چیزها نیز نوشته نشده یا دگرگون شده‌اند پس باید به روایت‌های مورخان با احتیاط نظر کرد (اسدآبادی ۱۳۷۹ الف، ص ۴۰، ۴۷، ۶۶)؛ چنان‌که خودش به نقد تاریخ‌های ایرانی و یونانی و نقد تاریخ‌های جدید می‌پرداخت.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.6.0]

از دید اسدآبادی که تاریخ را در سنجش با جامعه و تأثیرش در آن برمی‌رسید، تاریخ علمی است که انسان می‌تواند با ژرف‌نگری در آن، حال و گذشته را بشناسد و آن دو را با یک‌دیگر بسنجد و با تعمق و تحلیل به شناخت وضع فعلی و موجود برسد و با بازنگری و نقد منصفانه برای آینده‌ای تهی از تکرار و خطا و نابخردی‌های تاریخی گام بردارد. تأکید اسدآبادی بر تاریخ و بهره‌مندی فراوان از آن در بازگویی اندیشه‌ها و هدف‌هایش، برخی از محققان را بر آن داشته است که ادعا کنند او برای اثبات نظریاتش، فراوان به «مصادره به مطلوب» تاریخ پرداخته است (رحمانیان، ص ۱۳۲).

باری، به‌رغم برخی از خطاها و برداشت‌های نادرست اسدآبادی از تاریخ و پدیدهای تاریخی، تأکید او بر تاریخ و آگاهی تاریخی و تأثیرش در رشد جامعه، از جایگاه برجسته این دانش انسانی در ساختار ذهن و اندیشه او سرچشمه می‌گرفت و وی از میان ابزارهای لازم برای بیداری جوامع مسلمان، بر بازگشت به خویشتن تاریخی همراه با گرفتن دست‌آوردهای تمدن جدید تأکید می‌کرد و این کار جز با دانستن تاریخ و آگاهی تاریخی، شدنی نمی‌نمود.

تاریخ‌نگاری جدید ایرانی

سید جمال‌الدین اسد آبادی افزون بر مطالعات گسترده‌اش در تاریخ‌نویسی سنتی، با تاریخ‌نگاری جدید اروپا و اصول آن آشنا بود و تحلیل‌ها و تبیین‌هایش درباره سیر تاریخ بشری، نشان‌دهنده ژرف‌نگری و تأملات نوِ تاریخی اوست. با تحلیل نوشته‌ها و تأملات سید جمال درباره تاریخ، می‌توان دانست که تاریخ فرهنگ و تمدن نزد او محور تاریخ‌نویسی بود. او از نگارشی تاریخی دفاع می‌کرد که بتواند برانگیزاننده، محرک و در خدمت بیداری اجتماعی، سیاسی و فرهنگی باشد. اسدآبادی در آرزوی نگارش چنین تاریخی بود و از همین روی، به‌سختی تاریخ‌نویسی سنتی را می‌نکوهید. او با عرضه اندیشه‌های تحلیلی و دیدگاه‌های انتقادی و نو در تاریخ‌نویسی، بر تاریخ‌نویسی جدید ایرانی از طریق میرزا آقاخان کرمانی تأثیر گذارد. میرزا آقاخان کرمانی بی‌گمان در نگارش دو اثر خود *تاریخ سانزمان ایرانی* و *آیینه سکندری* و آثاری مانند *سه مکتوب* که در آنها به تاریخ و تاریخ‌نویسی و ادبیات می‌پردازد، از اسدآبادی تأثیر پذیرفت؛ چنان‌که در آغاز *آیینه*

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.6.0]

اسکندری نوشت:

> در سال ۱۳۰۷ هجری که حقیر کتابی در ادبیات فارسی موسوم به «آیین سخنوری» ساخته و پرداخته بودم و بر یکی از بزرگان عرضه نمودم، پس از تمجید فراوان فرمودند: بسیار خوب! ولی ما امروز مهم‌تر و لازم‌تر از لیتراتور (Litterature)، چیز دیگری لازم داریم و آن هیستوار(Histoire)؛ یعنی تاریخ است، اما نه تاریخی که در مشرق معمول و متداول است؛ به‌طوری که خوانندگان را مقصودی از آن جز استماع قصه و افسانه و مجرد گذرانیدن وقت و نویسنده را نیز منظوری غیر از ریشخند و خوش‌آمدگویی و بیهوده‌سرایی نمی‌باشد، بلکه تاریخ حقیقی که مشتمل بر وقایع جوهری و امور نفس‌الامری بود تا سائق غیرت و محرک ترقی و موجب تربیت ملت بتواند شد و خواننده به مطالعه صفحات آن، خود را از عالم غفلت و عرصه بی‌خبران بالاتر بیاورد (کرمانی، ص ۸).

بی‌گمان، مقصود از «یکی از بزرگان»، سید جمال‌الدین اسدآبادی است؛ زیرا مطالب یاد شده بیش‌تر به دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها و کلمات سید جمال‌الدین اسدآبادی می‌ماند و کرمانی خود در بخش پایانی کتاب به صراحت از اسدآبادی نام می‌برد و او را «جناب سماحت‌مآب، فیلسوف اجل استادنا العلامه سید جمال‌الدین» که «استاد کل و همگان بر دانش و بزرگی ایشان متفق» است. وی او را از کسانی می‌داند که نویسنده را در نگارش *آیینه اسکندری* با «معلومات مفید»شان یاری کردند (همان، ص ۵۷۹ –۵۸۰). از سوی دیگر، مضمون و دیدگاه‌ها و کاربرد برخی از کلمات کرمانی نشان می‌دهد که تاریخ‌نویسی کرمانی تا چه اندازه از اندیشه‌ها و رویکردهای تحلیلی اسدآبادی متأثر بوده است. به کارگیری اصطلاح «حکمت تاریخیه» یا همان فلسفه تاریخ و «تواریخ صحیحه» و بسامد واژه‌هایی چون اسباب انحطاط و تنزل و ترقی در *آیینه اسکندری* و *سه مکتوب*، تأثیر اسدآبادی را در کرمانی فاش می‌کند. افزون بر این، تحلیل کرمانی در رساله کوتاه *تاریخ شانزمان ایران*، بر بنیاد مفاهیم پزشکی مشیر به تاریخ ایران و روندها و فراز و فرودهای آن استوار است (فتحی، ص ۳۶ – ۳۷) که بی‌گمان، آنها را اسدآبادی پیش از کرمانی در پاره‌ای از آثارش به کار برد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.6.0]

کرمانی شیفته استادش بود و تأثیر فکری اسدآبادی بر او چیزی انکارپذیر نیست. او نیز مانند اسدآبادی اعتبار تاریخ را در سنجش آن با جامعه ارزیابی می‌کرد. اسدآبادی بر عقلانیت و تعقل تاریخی تأکید می‌کرد و کرمانی نیز بیش‌تر بر ویژگی‌های دگرگونی‌خواهانه شتابان آگاهی تاریخی انگشت می‌نهاد که آن نیز برداشت و تفسیری متأثر از اسدآبادی بود. میرزا آقاخان کرمانی در دوره آشنایی‌اش با اسدآبادی، نه تنها از دیدگاههای او درباره تاریخ و تاریخ‌نویسی، بلکه در برخی از آثار ادبی‌اش نیز از او سخت تأثیر پذیرفت. بنابراین، می‌توان اندیشه‌های اسدآبادی را در تغییر موضوع سنتی تاریخ و طرح دیدگاه‌های انتقادی و علمی در تاریخ‌نویسی و سرانجام تحول تاریخ‌نویسی ایرانی، سخت مؤثر دانست و این گفته، از حقیقت علمی دور نیست.

نتیجه

سید جمال‌الدین اسدآبادی در میان اندیشه‌ورزان عصر قاجار بیش‌تر به تاریخ و دانش تاریخ و جایگاهش در جرگه دانش‌های انسانی توجه می‌کرد. تاریخ و آگاهی تاریخی نزد او از مهم‌ترین ابزارهای رسیدن به هدف‌های اجتماعی و سیاسی به شمار می‌رفت. تاریخ و هر دانش دیگری در نظام فکری او، در سنجش آن با جامعه معتبر می‌شود و معنا می‌یافت. رویکرد اسدآبادی به تاریخ و تاریخ‌نویسی، راهبردی و عمل‌گرایانه (پراگماتیستی) بود. تاریخ و دانش تاریخ نزد او، کارکردهای فردی و اجتماعی داشت و چون نیرویی بزرگ در دست‌یابی به هدف‌های سیاسی و اجتماعی به کار می‌آمد. او فلسفه را از جایگاه و پایه‌ای بلند در میان دانش‌های انسانی برخوردار می‌دانست و بر اثر همین نگاه فلسفی و آشنایی‌اش با اندیشه‌های جدید تاریخی اروپا وتاریخ‌نگاری جدید، برای نخستین بار اصطلاح «فلسفه تاریخ» را مطرح کرد. اسدآبادی افزون بر اینها، در ترویج نقد تاریخی نیز گام‌های بلندی برداشت و در تغییر موضوع تاریخ از سیاست به محوریت فرهنگ و تمدن و علوم تلاش کرد که این خود از تاریخ‌نگری او سرچشمه می‌گرفت. علم و مدنیت و فرهنگ در تاریخ‌نگری او چیره بودند.

بسامد واژه تاریخ و کلمات و اصطلاحات مربوط به آن در نوشته‌ها و گفته‌هایش، بر جایگاه بلند این مفهوم در ساختار اندیشه و فکر وی دلالت می‌کند. او به‌رغم برخی از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.6.0]

خطاهای تاریخی و گاه غیرواقع‌گرایانه‌اش، از کسانی بود که درباره جایگاه برجسته دانش تاریخ و نیاز جوامع به آن یادآوری می‌کرد. اهمیت این مسئله در این است که تاریخ نزد فیلسوفان و دانش‌مندان اسلامی در قرون نخستین اسلامی با توجه به تأثیرپذیری آنان از فلسفه یونان، اهمیتی همچون علوم دیگر نداشت و در طبقه‌بندی علوم نیز جای نمی‌گرفت. شاید به همین دلیل هیچ فیلسوفی جز ابوعلی مسکویه به تاریخ‌نویسی نپرداخت یا درباره تاریخ دیدگاهی عرضه نکرد. از این منظر، اسدآبادی را می‌توان نخستین اندیشه‌ورز آشنا به فلسفه جدید و قدیم دانست که با نگاه فلسفی به تاریخ و اعتقاد راهبردی به کارکردهای فردی و اجتماعی و سیاسی آن، جایگاهش را میان دانش‌های انسانی بالا برد و با عرضه دیدگاه‌های نوآورانه و انتقادی، بر ناگزیریِ شیوه تاریخ‌نویسی و لزوم استخدام تاریخ در مسیر هدف‌های سیاسی و اجتماعی و تأثیر آن در تحول اجتماعی تأکید کرد. افزون بر این، سنت تاریخ‌نویسی جدید ایرانی که به همت میرزا آقاخان کرمانی پا گرفت، بی‌گمان از اندیشه‌های تحول‌خواهانه و انتقادی اسدآبادی تأثیر پذیرفت.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.6.0]

کتاب‌نامه

۱. آدمیت، فریدون (۱۳۴۶)، *اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی*، تهران، طهوری .

۲. اسدآبادی، جمال‌الدین (۱۳۷۹ الف)، *تاریخ اجمالي ایران و تتمه البیان في تاریخ الافغان و البیان في الا نجلیز و الافغان*، اعداد و تقدیم هادی خسروشاهی، تهران، کلبه شروق؛ قم، مرکز بررسی‌های اسلامی.

۳. اسدآبادی، جمال‌الدین (۱۳۷۹ ب)، «اسباب حقیقی سعادت و شقاوت انسان»، در *مجموعه رسائل و مقالات*، به کوشش هادی خسروشاهی، تهران، کلبه شروق؛ قم، مرکز بررسیهای اسلامی.

۴. ـــــــ (۱۳۷۹ ج)، «فلسفه تربیت» در ـــــــ .

۵. ـــــــ (۱۳۷۹ د)، «تعلیم و تربیت»، در ـــــــ .

۶. ـــــــ (۱۳۷۹ ه)، «فواید فلسفه» در ـــــــ .

۷. ـــــــ (۱۳۷۹ و)، «در باره دین و فلسفه»، در ـــــــ .

۸. ـــــــ (۱۳۷۹ و)، «حقیقت مذهب نیچری و بیان حال نیچریان»، در ـــــــ .

۹. افضل الملک، غلامحسین (۱۳۶۱)، *افضل التواریخ*، تصحیح منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران .

۱۰. الحسینی الافغانی، جمال‌الدین و عبده، محمد (۱۴۲۱ ق)، «الوحدت الاسلامیه»، در *العروه الوثقي*، اعداد و تقدیم سید هادی خسرو شاهی، تهران، الجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه ؛ قم : مرکز البحوث الاسلامیه.

۱۱. ـــــــ (۱۴۲۱ ق)، «ماضی الامه و حاضرها و علاج عللها» در ـــــــ .

۱۲. براون، ادوارد (۱۳۷۶)، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مهدی قزوینی، تهران، کویر.

۱۳. بیهقی، ابوالحسن علی بن‌زید (۱۳۱۷)، *تاریخ بیهق*، تصحیح و تعلیق احمد بهمنیار، تهران، بنگاه دانش.

۱۴. خان ملک ساسانی، احمد ()، *سیاستگران دوره قاجار*، تهران،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.6.0]

انتشارات هدایت و بابک، بی‌تا.
۱۵. خسروشاهی، هادی (۱۳۴۸)، *گفتار سید جمال‌الدین اسدآبادی و ارنست رنان درباره اسلام و علم*، تبریز، سعدی.
۱۶. دانش اصفهانی، میرزا حسین خان () «سید جمال‌الدین در اسلامبول» در جمالی، صفات الله (۱۳۵۰)، *اسناد و مدارك درباره سید جمال الدین اسدآبادي*، به کوشش هادی خسرو شاهی، قم، مرکز دارالتبلیغ اسلامی.
۱۷. رحمانیان، داریوش (۱۳۸۷)، *سید جمال الدین اسدآبادي*، تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۸. عنایت، حمید (۱۳۷۰)، *سیری در اندیشه سیاسی عرب، ازحمله ناپلئون به مصر تا جنگ جهانی دوم*، تهران، امیرکبیر.
۱۹. کرمانی، میرزا آقاخان (۱۳۲۶ ق)، *آیینه سکندري*، تهران، بی‌نا.
۲۰. لوین، ز.ا (۱۳۷۸)، *اندیشه‌ها و جنبش‌هاي نوین سیاسي ـ اجتماعي در جهان عرب*، ترجمه یوسف عزیزی بنی‌طرف، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۱. تقی‌زاده، حسن (۱۳۳۹ ق / ۱۹۲۱ م)، «سید جمال‌الدین اسدآبادی رهبر نهضت آزادی‌خواهی ایران»، *کاوه*، سال دوم، دوره جدید، ش ۳.
۲۲. فتحی، نصرت الله (۱۳۴۵)، «تاریخ شانزمان ایران»، *نگین*، سال دوم، ش ۷.
۲۳. قدیمی قیداری، عباس (زمستان ۱۳۸۸)، «تکوین جریان انتقاد بر تاریخ‌نویسی سنتی عصر قاجار»، *پژوهشنامه انجمن ایراني تاریخ*، ش ۲.
۲۴. محقق، مهدی (۱۳۷۶)، «تقسیم‌بندی علوم از نظر دانش‌مندان اسلامی»، در *چهارمین بیست گفتار در مباحث ادبی و فلسفی و کلامی و تاریخ علوم*، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران و مؤسسه بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی مالزی (ایستاک).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.6.0]